

ناموس اکبر و برخی از ویژگی‌های سبکی آن

علی محمد مؤذنی^۱

به هر شهری و هر جایی متاعی قیمتی خیزد
ضیا از نخشب و شکر ز مصر و سعدی از شیراز
نخشی

مقدمه

ضیاءالدین نخشی، درگذشته به سال ۷۵۱ ق، از ادیبان و شاعران و مترجمان و صوفیان معروف شبه‌قاره است که در اواخر قرن هشتم هجری در بدایون هند می‌زیسته، ولی اصل او از قریه نخشب یا نسف در نزدیکی بخارا، بوده است. متأسفانه، به دلیل گرایش او به انزوا و خمول و گمنامی، از جزئیات احوال او اطلاع کاملی در دست نیست، چنان‌که خود گوید:

نخشی با خمول خود می‌سازد گوشه دیگر دکان دگر باشد
مطابق آنچه در نتیجه تحقیق و جست‌وجو از منابع مختلف به دست می‌آید، او در اواسط قرن هفتم هجری در قریه نخشب متولد شده، تحصیلات مقدماتی را همانجا فرا گرفته، در ایام کودکی وطن خود را به قصد هندوستان ترک کرده و در بدایون سکونت گزیده است.

نخشی در علوم متداول آن روز از قبیل علوم قرآنی، تفسیر، حدیث، فقه، تصوف،

۱. دکترای ادبیات فارسی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران.

اخلاق، نجوم، طب، موسیقی، شاعری، انشا، و زبان‌های عربی و فارسی و سنسکریت، و دیگر زبان‌های دیگر هندی، سرآمد شد. وی پس از تکمیل تحصیلات به تألیف و ترجمه پرداخت و پیشه طبابت را برای گذران زندگی برگزید. نخشی گاه‌گاهی در مجلس شیخ نظام الدین اولیاء بدایونی حاضر می‌شد؛ در نتیجه این کار، جریان‌های عرفانی در قلب و ذهن وی راه یافت و سرانجام در سلک مریدان و ارادتمندان شیخ فریدالدین ناگوری درآمد و پس از سال‌ها حضور در مجلس او به مراتب عالی عرفانی رسید.

آثار فارسی او عبارت‌اند از: ۱. سلک السلوک در عرفان؛ ۲. طوطی‌نامه (جواهر الاسمان)، شامل داستان‌های مختلف؛ ۳. گلریز، داستان عشقی؛ ۴. کلیات و جزئیات (چهل ناموس)، که درباره محتوا و سبک آن سخن خواهیم گفت؛ ۵. قصیده ربوییه یا شرح قصیده سربانی، که نخشی متن عربی آن را به فارسی ترجمه و شرح کرده است؛ ۶. عشره مبشره، که کتابی است درباره ده نفر از اصحاب پیامبر اکرم (ص).

و اما کتاب چهل ناموس که این مقاله معرفی آن را دنبال کند.

این کتاب که، در زبان و ادب فارسی، در نوع خود بی‌همتاست، مجموعه‌ای است از مقالات آمیخته از نثر و نظم فارسی درباره جسم آدمی به عنوان یکی از بهترین و زیباترین مخلوقات الهی و نشانه‌ای از عظمت او (جل شأنه). این کتاب به چهل بخش تقسیم می‌شود و در هر بخش که «ناموس» نام دارد، نویسنده یکی از اعضای رئیسه بدن آدمی را با عباراتی موزون و ابداعی، شرح و تفسیر می‌کند و نهایتاً آن ناموس را با غزلی مردّف به همان عضو (ناموس) به پایان می‌برد.

ناموس‌ها عبارت‌اند از مو، سر، دماغ، پیشانی، ابرو، پلک، مژه، چشم، اشک، بینی، رخساره، گوش، زلف، خط، لب، دهان، دندان، زبان، زنج، روی، خال، گلو، گردن، پشت، استخوان، بازو، رگ، خون، دست، انگشت، ناخن، سینه، دل، روح، پهلو، شکم، کمر، زانو، ساق، پای.

بنابراین علاوه بر مطالب ارزنده‌ای که در این اثر وجود دارد، کتاب مشتمل بر چهل غزل با ردیف‌های چهل‌گانه اعضای بدن انسان نیز هست.

کتاب چهل ناموس نخشی دارای طرز بدیع و اسلوب خاصی است و خود نخشی در این باره گوید: بنده خواست تا جزوی چند از این اجزای شریفه در این اجزا ذکر کند اما نه کلی بر نمط تشریح ابدان و نه تمامی بر نسق اوصاف انسان بلکه بر نمطی ابداعی و ناموسی اختراعی.

خامه‌ام دهر پر ز گوهر کرد کار ابداع تا کجا سرزد
و در جای دیگر این موهبت را معلول فیضی ربانی می‌داند که منحصرأ بدو عنایت شده
است:

چهل شب هم نبخشیدند یک ناموس غیری را
مرا در یک شب بدین گونه چهل ناموس بخشیدند^۱

تأثر نخشی از متون پیش از خود

چنان‌که اشاره شد نخشی در تصنیف نثر چهل ناموس خود را وامدار کسی نمی‌داند. او
کوشیده است از این تأثیرپذیری‌ها به دور باشد و خود گوید:

به نثر خویش صاحب‌نثر لایق روا باشد که آرد نظم هر کس
ولیکن من نیاوردم درین نثر ز سعی کلک خود نظم دگر کس
ولی با این همه او گاه از سخنوران و نویسندگان پیش از خود تأثیر گرفته است که در متون
عرفانی بیشتر به مرصاد العباد و مثنوی و در حکایات و نثر به گلستان سعدی توجه داشته
است. شعر زیر این گفته را تقویت می‌کند:

به هر شهری و هر جایی متاعی قیمتی خیزد
ضیاء از نخشب و شکر ز مصر و سعدی از شیراز
به عنوان نمونه، حکایت‌های زیر برگرفته از گلستان سعدی‌اند:

و آن بدان ماند که وقتی پادشاهی پسری داشت بغایت پلید طبع و کند خاطر، او را بر
معلمی فرستاد که این را تعلیم علم کن. معلم سال‌ها در پی او زحمت دید...^۲
... وقتی کرکس که هیچ‌کس را بر او دسترسی نیست با اشتری که در دست ساربان
گرفتار است می‌گفت ای اشتر چیست که زمام اختیار یکبارگی به دست دیگری داده‌ای تا
هر کودکی که هست تو را دست گرفته هر جایی می‌کشد...^۳

نخشی اشعار زیر را هم با تأثیرپذیری از گلستان سروده است:

آن که صنایع نکرد خارستان بوسستان را کجا کند ضایع

۱. جزئیات و کلیات (چهل ناموس)، ضیاءالدین نخشی، نسخه خطی کتابخانه خداابخش، پتنه، شماره HI. No. 2021، برگ ۷.

۲. همان، برگ ۱۳۰.

۳. همان، برگ ۱۰۹.

هر که با دشمنان ببخشاید دوستان را کجا کند ضایع^۱

یا

تا توانی درون کس مخراش نیک می‌گویی و نیک‌گو می‌باش^۲

از میان منابع پیش از نخشی، کتابی که بیشترین تأثیر را بر نشر چهل ناموس نهاده، مرصادالعباد شیخ نجم‌الدین رازی است؛ این به دلیل اشتیاق و گرایش نخشی به عرفان بوده و این که در مجلس عرفا شرکت می‌جسته و خود در این وادی درجات عالی را کسب کرده است. این کتاب اگر چه اثرش را در جای جای کتاب ناموس اکبر ظاهر کرده است، اما بیشترین اثر را در بابی که اختصاص به آفرینش آدم (ع) دارد، گذاشته، به طوری که حتی در ترکیبات، اشعار و سبک جملات این کتاب تأثیر بسیار نهاده است. ترکیبات ابلیس پرتلیس، مکه و طائف، تعبیه، دستکاری قدرت، تمهید کردن، دف دورویه، مردود دل‌ها، دهن آدم، کوشک، عرش عظیم، عرش ثانی، استوا، عالم صغری، عالم کبری، سیاست، هیئت صنوبری، دار لعنت، و...، همگی برگرفته از کتاب مرصادالعباد است. به عنوان نمونه چند سطری از آغاز این فصل ذکر می‌شود:

اندر آنچه کالبد ابوالبشر صلوات‌الله علیه که سلطان صاحب‌دلان عالم بود، هنوز میان مکه و طائف دستکاری قدرت می‌رفت که روزی ملائکه بر ابلیس پرتلیس رفتند که ای معلم این چه قاعده است که بر روی زمین تمهید می‌کنند. شکوه این شخص در باطن ما قوی جای گرفته است، یکی برخیز و گرد او برآی که این چه تعبیه است که انگیخته‌اند و ندانسته‌اند که این تعبیه آن است که آن معلم را دف دورویه خواهند کرد.^۳

ضرب المثل «هر که گل کاود گل خورد» و شعر

نزدیکان را بیش بود حیرانی کایشان دانند سیاست سلطانی

نمونه‌هایی است در کتاب ناموس اکبر که از آنها می‌توان دید نخشی تحت تأثیر مستقیم کتاب مرصادالعباد بوده است.

نثر کتاب

به طور کلی نثر کتاب را از نظر قالب می‌توان به سه نوع مختلف تقسیم کرد:

۱. همان، برگ ۱۱۷.

۲. همان، برگ ۶۸.

۳. همان، برگ ۱۲۵.

۱. نثر ساده یا مرسل. این نثر که از تصنع و آرایه‌های لفظی و معنوی خالی است، در جای‌جای این کتاب به چشم می‌خورد و یادآور سبک دوره اول نثر فارسی است. مثال: امام اعظم رضی‌الله عنه که موی در موی خود کاری داشت، می‌گوید که سه چیز از حجّام آموختم، کزّت اول که من در حرم کعبه رفتم. وقت فرود آوردن مو، موی تراش بر من سه خطا گرفت یکی از آنها این بود که چون پیش مژین برای حلق نشستم، مستقبل قبله ننشستم، گفت مستقبل قبله نشین که حلق عبادت است.^۱

۲. نثر مژین و مصنوع. در این نوع نثر که غالباً در سرآغاز هر ناموس آمده است، ضمن به‌کارگیری انواع آرایه‌های لفظی و معنوی، کاربرد تکرار لفظ و ایهام از بسامد بیشتری برخوردار است. مثال در ناموس مو:

موی شکافانی که از خدنگ عبارت، گره موی معانی بگشایند، اگر سخن چون موی مرا چون موی فرو گذاشت نکنند و شکل شانه سراپای تمام زبان نگردند سخنی که از موی باریک‌تر است موی گرفته به سمع ایشان رسانم.^۲
و در مناقب گوش گوید:

فرقه‌ای که ارباب معانی گوش گرفته ایشان‌اند اگر یک چشم‌زدن گوش بدین گوش گرفته خود کنند، جواهری که مشاطه معانی در گوش من افکنده است در گوش ایشان افکنم.^۳
و در مناقب دست چنین گوید:

ای صاحب دست ایدک‌الله اگر مرا که از دست شده‌ام دست دهی و دست رفق بر سروقت من فرود آری و از پای درآمده را دستگیری کنی، در دست، دست زده آید و دُری که از دست من برآید نثار دست تو کرده آید.^۴

۳. نثر با موج شعری. این نوع نثر که با شعر پهلو می‌زند از اختصاصات سبکی کتاب ناموس اکبر نخشی است.

هر چند رگه‌هایی از این نوع نثر در کتاب‌هایی چون تفسیر کشف‌الاسرار میبیدی و مرصاد العباد شیخ نجم‌الدین رازی و مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری سابقه دارد، اما در آن

۱. همان، برگ ۸.

۲. همان، همانجا.

۳. همان، برگ ۴۷.

۴. همان، برگ ۱۰۸.

آثار یک مختصه سبکی و فراگیر تلقی نمی‌شود؛ در حالی که در کتاب ناموس اکبر نخشبی با یک نظم خاص در تمام ناموس‌ها تکرار شده است و نویسنده پس از طرح پرسش‌هایی چون «پیشانی چیست؟» یا «سر چیست؟» یا «بازو چیست؟» با نثری شعرگونه، که یکی از ابتکارهای جالب در نثر مزین فارسی است، آن را پاسخ می‌گوید.

تکرار کلمه چیست و «نی نی»، که یکی از آرایه‌های شعری محسوب می‌شود و به صنعت رجوع موسوم، و نیز تخلص که از ویژگی‌های شعر است، از ویژگی‌های این نوع نثر به شمار می‌روند. مثلاً در ناموس «موی» گوید:

می‌خواهم که از غایت رعایت، موی از سر او (قلم) دور کنم تا در صفت مو، موشکافی کند. موی چیست؟ شبی تاریک، راهی باریک، شعری کبود، تازی بی‌بود، اکسونی مفتول، درازی مقبول (مقتول)، مُشکی معنبر، مجموعی ابتر، دودی بی‌دخانی، سنبل حیوانی، شعری نابافته، مفتولی ناتافته. نی نی، مو چیست؟ یکی برآمده بر همه اعضا و سرآمده کل اجزا، عاشق نه، اما نحیف، نخشبی نه، اما ضعیف!^۱ و در مناقب زبان این چنین درافشانی می‌کند:

زبان چیست؟ معبر تأویل، مفسر تنزیل، متکلم یگانه، گویای زمانه، جامع اشتات معانی، کلید قفل استخوانی.... نی نی زبان چیست؟ کاشف مشکلات، کاسر معضلات، کشف تفاسیر قرآن، مفتاح معانی و بیان. نی نی زبان چیست؟ جوهری جوهردار، گوهری گوهربار، نقیب دروازه دهان، کوتوال حصار دندان.... نی نی زبان چیست؟ عندلیب شهدنوش، خطیب لعل‌پوش، سلطان نه، اما درکن و مکن، نخشبی نه، اما صاحب سخن.^۲ و درباره کمر گوید:

کمر چیست؟ مایه سرور، خیرالامور، آفت جانی، جوزای ثانی، سلّه ازدها، مهره بی‌بها، عدمی مصور، وسطی مدور، صفری مرقوم، شیئی موهوم، عاشق نه، اما نحیف، واقم نه، اما ضعیف، صوفی نه، اما بارقت، نخشبی نه، اما بادقت.^۳

از ویژگی‌های دیگر این کتاب، چنان‌که قبلاً نیز بدان اشاره شد، این است که هر ناموس را با غزلی مردف به همان ناموس به پایان می‌برد. لذا علاوه بر دو مثنوی بلند

۱. همان، برگ ۸.

۲. همان، برگ ۷.

۳. همان، برگ ۱۴۰.

آغاز و پایان کتاب و ابیات پراکنده و قطعاتی که آمیخته با نثر دارد، چهل غزل بدیع هم هست که در نوع خود بی نظیرند و ردیف آنها ناموس‌های چهل‌گانه بدن انسان‌اند. مثلاً در ناموس چشم چنین گوید:

عزیز من! در چشم ارباب نثر، لؤلؤ منثور می‌کنم، اما اصحاب نظم از من جواهر منظوم چشم می‌دارند. اینک از برای خاطر پاک‌چشمان، غزلی هم در ردیف چشم، که چون چشم عشاق هموارتر است، در قلم آمد:

تا روی تو دید ناگهان چشم ناسود ز گریه یک‌زمان چشم
تا از من دل شده برفتی دنبال تو کرده‌ام روان چشم
ای نخشبی ار رخس نیبینی بردوخته به ز ریسمان چشم^۱

ناموس‌های چهل‌گانه از «موی سر» شروع و به «پا» ختم می‌شوند که در اینجا بخشی از آخرین غزل هم آورده می‌شود:

سخن در پای بسیار شده است، می‌خواهم سخن «پای» را به سر برسانم و به غزلی هم در ردیف «پای» ختم کنم. اینک ختم کرده شد و الحمدلله علی اختتامه والسلام؛ غزل:

ای کوفته برسرجهان پای شد کبک به پیش تو کمان پای
پای توجه لایق زمین است بردیده من بنه تو آن پای
اندر طلب تو نخشبی را شد خسته ز راه کهکشان پای

در نظم فارسی، و به ندرت در نثر، صنعت مناظره (گفت‌وگو) وجود دارد و بسامد آن در آثار برخی از شاعران فارسی‌گو مثل پروین اعتصامی بیشتر است. از ویژگی‌های برجسته این کتاب هم آن است که مناظره بین اشیا غیرجاندار فراوان یافت می‌شود و تقریباً در تمام ناموس‌ها این صنعت حضور دارد، مثل مناظره دندان و مروارید، ابرو و چشم، اشک و باران، دست و پا، گوش و دهان، لب و دندان، شانه و زلف، جعد و کمر، و... به عنوان نمونه، مناظره بین گوش و دهان ذکر می‌شود:

چون سخن در مناقب دهان به سمع گوش رسید، گوش از گوشه‌ها بیرون آمد و گفتن گرفت: من برید مملکت اعضايم. قوالی را پیش من چندین تذکیر کردن چه توجیه دارد. دهان را ازین غصه کف در دهن آمد و با گوش آغاز کرد: ای جاسوس بی‌فروغ! و ای

منه‌ی راست و دروغ! العین صادقۃ و السمع کذاب. پنبه غفلت از گوش دور کن و پیش من که جمیع اعضا حلقه به گوش من اند خود را و قری منه... ای گوش تو چاهی اما بی آب و راهی ولی ناصواب، اغلب احوال راه تقلید پویی و همه وقت هر چه گویی نادیده گویی... دیگر آن که به عیب کذب منسوبی و به نسبت تأنیث مذکور.

اندر صف رجال چه و قر است مر تو را عیبت همین نه بس که مؤنث فتاده‌ای
من امروز با تو چیزی کنم که هیچ گوش خزکی (جانور صدپا) با تو آن نکرده است و هیچ
هزار پایه با تو آن دستبرد ننموده است
گر بگویم عیب تو با گوش خز گوش خز انگشت در گوش افکند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی